

گونه‌شناسی هنر تعلیق در داستان‌های قرآن کریم*

- حسینعلی ترکمانی^۱
- مجتبی شکوری^۲

چکیده

تعلیق تکنیکی در داستان‌سرایی است که موجب ایجاد حالت انتظار و هول و ولا در مخاطب نسبت به ادامه داستان می‌شود. هدف از ایجاد تعلیق در داستان، بالا بردن جذابیت و کشش داستان و همراهی بیشتر مخاطبان با داستان است. برخی دانشمندان به صورت کلی استفاده از این تکنیک در داستان‌های قرآنی را بررسی نموده‌اند. اما پژوهشی دقیق و جزئی و با رویکرد روایت‌شناختی درباره گونه‌های تعلیق در قرآن، امری است که تا کنون مورد توجه محققان قرار نگرفته است. گونه‌شناسی انواع تعلیق در داستان‌های قرآنی می‌تواند گامی مؤثر در راستای شناسایی وجوه زیبایی‌شناختی و جذابیت داستان‌های قرآنی باشد. این مقاله در صدد است با روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد روایت‌شناختی، انواع مختلف تعلیق در قرآن کریم را دسته‌بندی نماید. در پایان نیز این نتیجه حاصل

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۰.

۱. استادیار دانشگاه بوعلی سینا همدان (نویسنده مسئول) (htorkamani@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه بوعلی سینا همدان (shever66ms@gmail.com).

شده که در داستان‌های قرآنی از دو گونهٔ تعلیق ذاتی و تعلیق عرضی با تقسیم‌بندی‌های جزئی‌تر استفاده شده و همچنین از این تکنیک در سوره‌های غیرداستانی نیز بهره برده شده است.

واژگان کلیدی: تعلیق، جذابیت قرآن، قصص قرآن، روایت‌شناسی، ژرار

ژنت.

۱. مقدمه

داستان‌سرایی یکی از فنون بیانی است که به کرات در قرآن کریم به کار رفته است. بررسی تکنیک‌ها و آرایه‌های به کاررفته در داستان‌های قرآنی از اهمیت فراوانی در حوزهٔ زیبایی‌شناسی قرآن کریم برخوردار است. شناسایی دقیق این آرایه‌ها و طبقه‌بندی مناسب آن‌ها گسترش و تدقیق معلومات در حوزهٔ شیوه روایت قرآن را در پی خواهد داشت.

دانشمندان اسلامی از دیرباز به این وجه از علم قرآن‌شناسی عنایت داشته و آثار متعددی در این حوزه نگاشته‌اند. اندیشمندانی چون ابواسحاق احمد ثعالبی در *عرائس المجالس فی قصص الانبیاء*، کسائی، نیشابوری، اسماعیل بن کثیر و قطب‌الدین راوندی در کتبی با عنوان مشابه *قصص الانبیاء* به گردآوری داستان‌های قرآنی همت گماشته‌اند. بسیاری از این داستان‌ها در دل تفاسیری چون *جامع البیان طبری* و *روض الجنان و روح الجنان ابوالفتوح رازی* مطرح و احیاناً جنبه‌های هنری آن نیز بیان شده است. همچنین نویسندگان معاصر نیز به این موضوع علاقه نشان داده و آثار درخوری پدید آورده‌اند. کتبی مانند پژوهشی در *جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن اثر محمود بستانی* (۱۳۷۱)، *تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآنی اثر خلیل پروینی* (۱۳۷۹)، *ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن اثر محمد حسینی* (۱۳۸۴)، *بحوث فی قصص القرآن اثر عبدالحافظ عبد ربّه* (۱۹۷۲)، *آفرینش هنری در داستان ابراهیم علی‌علیه اثر شهاب کاظمی*، *تحلیلی نواز قصص قرآن اثر محمدتقی ملبویی* (۱۳۷۶)، *قصص قرآن اثر صدرالدین بلاغی*، *تحلیل ساختار روایت در قرآن اثر علی معموری* (۱۳۹۲) و

در برخی از این آثار، اشاره‌های پراکنده به مبحث تعلیق و جذابیت حاصل از آن

وجود دارد. اما دسته‌بندی و گونه‌شناسی انواع تعلیق در داستان‌های قرآنی و همچنین شناسایی سایر تعلیق‌های غیر داستانی در قرآن در هیچ یک از آثار پیشین مشاهده نمی‌شود. در میان آثار پژوهشی دانشگاهی، نگاه خاص به مبحث تعلیق در قرآن در پایان‌نامه‌ای با عنوان *بررسی تحلیلی جنبه‌های دراماتیک در قصه‌های قرآن* نوشته حسین فرخی صورت گرفته که یکی از مقالات برگرفته از این رساله با عنوان «بررسی تحلیلی شخصیت‌پردازی و تعلیق در قصه‌های قرآن» (پوررضایان و دیگران، ۱۳۹۰) به صورت جزئی وارد بحث تعلیق شده است. اما ضعف ذکر شده در آثار پیشین یعنی فقدان نگاه سازمان‌یافته و عدم دسته‌بندی و گونه‌شناسی انواع تعلیق، در این مقاله هم وجود دارد. رویکرد اصلی این تحقیق در گونه‌شناسی انواع تعلیق، استفاده از نظریات حوزه روایت‌شناسی است. روایت‌شناسی علمی نوظهور است که در آن، نوع روایت و تحلیل کیفیت آن به عنوان حیطه اصلی پژوهش در نظر گرفته می‌شود. روش این تحقیق توصیفی تحلیلی است.

۲. مبانی نظری تحقیق

در این بخش ابتدا توضیحاتی درباره روایت‌شناسی به عنوان محمل تحقیق ارائه و سپس از آن رهگذر، به شناسایی دقیق مفهوم تعلیق پرداخته خواهد شد.

۱-۲. آشنایی با روایت‌شناسی

روایت^۱ یک گونه ادبی محسوب می‌شود که در دل خود، گونه‌های مختلف ادبی را داراست (تولان، ۱۳۸۳: ۱۱). روایت در افسانه، اسطوره، حکایت، قصه، داستان کوتاه، حماسه، تاریخ، تراژدی، درام، کمدی، نمایش صامت، نقاشی، پنجره‌های نقش‌نگاری شده، سینما، فکاهی مصور، اخبار و گفتگو حضور دارد. روایت با تاریخ بشری آغاز شده است و در هیچ سرزمینی مردمی نبوده و نیستند که بی‌روایت بوده باشند. همه طبقات و گروه‌های انسانی، روایت‌های خود را دارند و در برخورداری از آن غالباً با مردمانی با پیشینه فرهنگی متفاوت، شریک‌اند (بارت، ۱۳۹۴: ۱۹). داستان‌هایی

۱. narrative، الروایة، السرد.

که مادران برای کودکانشان تعریف می‌کنند، افسانه‌ها و فولکلورهایی که در بین ملل مختلف رواج دارند، فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی و حتی برخی آگهی‌های بازرگانی، هر کدام نوعی روایت به شمار می‌روند (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۲۴).

در تعریف روایت، چند عنصر نقش تعیین‌کننده دارند. یکی از این عناصر، توالی و تسلسل است. روایت، رخداد‌های به‌هم‌پیوسته متوالی و متسلسل است (ملبوی، ۱۳۷۶: ۱۷). لذا تابلوهای نقاشی و عکس‌ها را نمی‌توان روایت تلقی کرد؛ زیرا عنصر توالی در آن‌ها یافت نمی‌شود (همان: ۲۰-۲۱). این توالی باید هدفمند و منطقی باشد. در واقع این توالی باید از قواعد و قوانین علت و معلولی تبعیت کند (فورستر، ۱۳۸۴: ۱۱۸). تنظیم رخدادها بر اساس موجبیت و روابط علت و معلولی که می‌توان آن را طرح داستانی نامید، به‌وجودآورنده‌ی اساس و پایه‌ی روایت است؛ چرا که سببیت زمانی و روابط علت و معلولی بین وقایع، همچون ریسمانی ناپیدا وقایع داستان را به هم پیوند می‌زند (مستور، ۱۳۸۷: ۱۴). عنصر تعیین‌کننده‌ی دیگر در روایت، زمان است. روایت بدون زمان، معنایی ندارد؛ چرا که روایت یک ساخت زمانمند است و به بیان وقایعی می‌پردازد که در بستر زمان رخ داده است؛ بر خلاف تصویر که اثری فرا زمانی است. لذا هر متن و هر سخنی را نمی‌توان الزاماً روایت دانست (احمدی، ۱۳۷۲: ۱۶۴/۱-۱۶۵).

نظریه‌ی روایت یا روایت‌شناسی، علمی است که فنون و ساختارهای روایی را که در متن ادبی متجلی شده، مطالعه می‌کند (عباسی، ۱۳۹۳: ۳۸). اصطلاح «روایت‌شناسی» ترجمه‌ی واژه‌ی فرانسوی *narratologie* است که تزوتان تودوروف در کتاب خود دستور زبان دکامرون ابداع کرده است. روایت‌شناسی هر آنچه را که همه‌ی روایت‌ها - و تنها روایت‌ها - به مثابه‌ی روایت در آن مشترک‌اند و نیز هر آنچه را که تمایز روایتی از روایت دیگر را ممکن می‌سازد، بررسی می‌کند و هدف آن توصیف نظام قواعد ویژه‌ی حاکم بر تولید و پردازش روایت است (پربنس، ۱۳۹۴: ۳). به بیان دیگر، روایت‌شناسی علمی است که به بحث درباره‌ی داستان‌ها و ساختار آن‌ها می‌پردازد و از این طریق، در صدد تبیین دستور زبان روایت است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۳۶۵).

تکوین اساسی نظریه‌ی روایت‌شناسی را می‌توان تا حدودی مرهون شکل‌گیری مکتب ساختارگرایی در فرانسه در دهه‌ی ۱۹۶۰ دانست. ساختارگرایان فرانسه متأثر از نظرات

زبان‌شناس معروف، سوسور، و با الگوگیری از دانش زبان‌شناسی در صدد ارائه نظریاتی در حوزه‌های ادبیات، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی برآمدند. آن‌ها معتقد بودند که در بررسی‌های علمی باید به فکر ترسیم نظام کلی حاکم بر موضوعات بود، نه بررسی جزئی تک‌تک موضوعات. نتیجه این رویکرد در حوزه روایت‌شناسی، آن شد که روایت‌شناسان ساختارگرا بیشتر به ساختار روایت‌ها پردازند، تا به موضوع و محتوای آن‌ها. البته آنچه امروزه با نام روایت‌شناسی خوانده می‌شود، عملاً با انتشار کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان اثر ولادیمیر پراپ، فولکلوریست روس، در ۱۹۲۸ آغاز شده است. پراپ یکی از مشهورترین نظریه‌پردازان مکتب فرم‌گرای روس است. در این مکتب، روایت به دو سطح «فیولا»^۱ و «سیوژه»^۲ تقسیم و اکثر تحقیقات به سمت شناسایی نظام حاکم بر فیولا هدایت می‌شد (اخوت، ۱۳۷۱: ۵۴). فیولا ماده خام در اختیار مؤلف و روند حقیقی وقایع است. سیوژه نیز روایت یا پیرنگ است. یعنی در سیوژه، نویسنده این ماده خام را پردازش کرده و به شکل نسخه نهایی روایت درآورده است. ساختارگرایان فرانسوی نیز این سطوح را به رسمیت شناخته و آن‌ها را حکایت^۳ و گفتمان^۴ نامیدند (Genette, 1980). در حقیقت، سطح حکایت شامل حوادث یا اعمالی است که راوی می‌کوشد وقوع آن‌ها را به خواننده بیاوراند. از طرف دیگر، سطح گفتمان شامل روش نقل حوادث، ترتیب زمانی بیان آن‌ها، زاویه دید و... است.

۲-۲. مفهوم تعلیق

تعلیق، معادل واژه انگلیسی «suspense» تکنیکی در داستان‌سرایی و روایت است که مخاطب را در حالت انتظار، شک و هول و ولا ننگه می‌دارد. فرهنگ‌های لغات، تعلیق را به معنای آویزان کردن، آویزان بودن، آویختگی، انجام نشدن کاری یا بلا تکلیف ماندن امری بدون مشخص بودن زمان قطعی انجام یافتن آن ذکر کرده‌اند (معین، ۱۳۸۷: ۲۶۷؛ Mayor, 2009: 'suspend').

1. Fibula.
2. Syuzhet.
3. Fiction.
4. Discourse.

میرصادقی در تعریف تعلیق می‌گوید:

«حالت تعلیق یا هول و ولا کیفیتی است که نویسنده برای واقعیتی که در شرف تکوین است، در داستان خود می‌آفریند و خواننده را مشتاق و کنجکاو به ادامه داستان می‌کند و هیجان و التهاب او را برمی‌انگیزد» (۱۳۷۷: ۲۹۸).

عنصر اصلی تعلیق، هیجان و التهاب است (نوبل، ۱۳۸۷: ۶۶) که دقیقاً همان حس است که هنگام یادآوری مفهوم آویزان بودن، در ذهن تداعی می‌شود. هدف از تعلیق، ایجاد کشش و جذابیت در داستان برای مخاطب است (یونسی، ۱۳۷۹: ۲۴۸). پراین می‌گوید:

«اگر داستانی ما را مشتاق نسازد که آن را تا انتها بخوانیم، پیشیزی نمی‌ارزد» (۱۳۷۸: ۲۸).

مندنی پور نیز معتقد است:

«هر حالتی که خواننده را به داستان، اشخاص داستان، سرنوشت آن‌ها و روند ماجرا حساس کند، معمولاً در حوزه تعلیق قرار می‌گیرد» (۱۳۸۹: ۱۵۳).

ریشه روان‌شناختی تعلیق، به یکی از ویژگی‌های روانی انسان به نام «روایت‌سازی» باز می‌گردد. ذهن انسان همواره به دنبال ساختن روایت با توجه به مشاهدات برای تحلیل وقایع و اتفاقات پیرامونی است. اگر روایت‌های ذهنی از ابعاد مختلف زندگی، کامل باشند، ذهن به آرامش می‌رسد. اما اگر این روایت‌ها ناقص باشند و انسان نتواند روایتی را کامل کند، نوعی نگرانی او را در بر می‌گیرد که تا زمان تکمیل روایت ذهنی، ادامه پیدا می‌کند. لذا تعلیق، نا آرام ساختن ذهن انسان از طریق ارائه یک روایت ناقص است (نوری، ۱۳۹۳).

ریشه روایت‌شناختی تعلیق را در دو سطح اساسی روایت یعنی حکایت و گفتمان می‌توان بازشناخت. تعلیق در حوزه حکایت بدان معناست که روند حقیقی وقایع، روایت ذهنی ناقصی برای مخاطب ایجاد می‌کند که پایانی نامشخص دارد. لذا مخاطب با داستان همراه می‌شود تا با تکمیل روایت ذهنی، به آرامش دست یابد. اما در سطح گفتمان، تعلیق عبارت است از هر گونه دستکاری راوی یا نویسنده در توالی منطقی

وقایع که موجب ایجاد نقاط مبهم و سؤالات جدی در ذهن مخاطب می‌شود. در واقع از این رهگذر، دو گونه کلی تعلیق را می‌توان شناسایی کرد: تعلیق ذاتی و تعلیق عرضی. مراد از تعلیق ذاتی، تعلیقی است که در بطن ماجرا وجود دارد؛ مخاطب به شخصیت اصلی و موضوع داستان علاقمند است و می‌خواهد بداند نتیجه کشمکش این شخصیت با چالش‌های پیش رو به کجا منتهی خواهد شد. اما تعلیق عرضی، تعلیقی است که فی‌ذاته در داستان وجود ندارد، بلکه از طریق نویسنده یا راوی به وجود آمده است. نویسنده از طریق کنترل ارائه اطلاعات به مخاطب، ارائه اطلاعات ناقص، ارائه اطلاعاتی به مخاطب که قهرمان داستان فاقد آن است، تغییرات زمانی و برهم زدن چینش تقویمی اتفاقات، می‌تواند این گونه تعلیق را ایجاد نماید.

۳. انواع تعلیق در داستان‌های قرآن کریم

دانشمندان مختلفی در حوزه نقد ادبی، به تقسیم‌بندی انواع تعلیق اقدام نموده‌اند. یکی از مهم‌ترین دسته‌بندی‌ها متعلق به مندنی‌پور (۱۳۸۹) است که در آن از سه منظر مختلف به تعلیق نگریسته و گونه‌های متفاوت آن را شناسایی کرده است. او تعلیق را از منظر «عناصر داستانی» به سه گونه «تعلیق در ماجرا - تعلیق شخصیت - تعلیق در مکان و اشیا»، از منظر «نحوه ایجاد تعلیق» به دو گونه «تعلیق ذاتی - تعلیق مصنوعی»، و از منظر «درگیری مخاطب» به سه گونه «نبود اطلاعات کافی - تعلیق در پیرنگ - ابهام در پایان داستان» تقسیم نموده است. تقسیم‌بندی او به رغم آنکه در مسیر شناسایی دقیق مقوله تعلیق از مناظر مختلف فواید فراوانی را داراست، اما به جهت فقدان مبانی نظری و روش علمی برای الگوبرداری چندان مناسب نیست. لذا با توجه به توضیحات پیشین در خصوص تعریف تعلیق با رویکرد روایت‌شناختی، همان‌الگوی دوسطحی در شناسایی گونه‌های تعلیق در داستان‌های قرآنی پی گرفته و انواع و اقسام تعلیق، ذیل دو گونه کلی تعلیق ذاتی و تعلیق عرضی تقسیم‌بندی خواهد شد.

۳-۱. تعلیق ذاتی

مراد از تعلیق ذاتی، تعلیقی است که نویسنده یا راوی، هیچ نقشی در ایجاد آن ندارد

و داستان در سطح حکایت، واجد آن است. داستان حضرت یوسف علیه السلام در سوره یوسف، نمونه‌ای از این گونه تعلیق به شمار می‌رود. در نقطه ابتدایی داستان، یوسف خوابی را که دیده است، برای پدرش تعریف می‌کند و پدر ضمن تعبیر آن، فرزندش را از تعریف آن خواب برای برادرانش بر حذر می‌دارد. اما در پرده‌های بعدی، برادران یوسف برای او نقشه می‌کشند و او را از مسیر اصلی و طبیعی زندگی‌اش منحرف می‌سازند. مخاطب علاقمند است که بداند عاقبت یوسف و تعبیر خوابش چه خواهد بود.

نمونه دوم، تعلیقی است که در داستان مرشد آسمانی حضرت موسی علیه السلام در سوره کهف وجود دارد. معلم حضرت موسی علیه السلام در سه مقطع، کارهایی را انجام می‌دهد که نه تنها برای مخاطبان داستان، بلکه برای حضرت موسی علیه السلام نیز علت آن مشخص نیست. لذا مخاطب مطالعه داستان را ادامه می‌دهد تا نهایتاً به تأویل اقدامات آن معلم دست یابد. این تعلیق بدون دخالت نویسنده داستان یعنی خداوند متعال به وجود آمده و خود داستان، دارای ابهامات و سؤالات فراوانی است که مخاطب را تا دستیابی به پاسخ آن با خود همراه می‌کند.

۲-۳. تعلیق عَرَضی

مراد از تعلیق عرضی، تعلیقی است که به واسطه دستکاری راوی یا نویسنده و در سطح گفتمان روایی ایجاد شده است؛ یعنی سیر طبیعی وقایع در لایه حکایت فاقد ابهام یا سؤال خاصی است و این تعلیق به صورت عرضی به داستان تزریق شده است. تعلیق عرضی را به فراخور نقش نویسنده و چگونگی ایجاد تغییرات توسط او، می‌توان به چند گونه تقسیم نمود:

۱-۲-۳. عدم ارائه اطلاعات کافی

یکی از گونه‌های تعلیق عرضی، تعلیق از طریق عدم ارائه اطلاعات کافی است. نویسنده که واقف به سطح حکایت است، در سطح گفتمان روایی، تغییراتی را اعمال و برخی اطلاعات ضروری را حذف می‌کند. این عمل، موجب ایجاد تعلیقی عرضی در داستان می‌گردد. در داستان‌های قرآنی گونه‌های مختلفی از این نوع تعلیق مشاهده می‌شود:

تعلیق شخصیت یعنی شخصیتی در داستان مطرح شده که خود یا برخی از ابعاد زندگی او برای مخاطب ناشناخته است و مخاطب داستان را حریصانه ادامه می‌دهد تا این شخصیت را بهتر بشناسد. در واقع نویسنده که خود به همه ویژگی‌های هویتی یا اخلاقی آن شخصیت آگاه است، در لایه گفتمان روایی، از کمیت و وضوح اطلاعات درباره آن شخصیت می‌کاهد تا از این طریق، مخاطب را دچار سرگردانی کرده و نسبت به مطالعه ادامه داستان مشتاق‌تر نماید.

نمونه‌هایی که برای تعلیق شخصیت در قرآن بیان خواهد شد، همگی از سوره «کهف» استخراج شده‌اند. به تعبیری می‌توان گفت که سوره کهف، سوره «تعلیق شخصیت» است؛ چرا که اکثر شخصیت‌هایی که در این سوره، روایت‌هایی از زندگی آن‌ها بیان می‌شود، ناشناخته‌اند و هویت و ابعاد شخصیتی آن‌ها چندان روشن نیست. اولین نمونه، اصحاب کهف هستند که مقطع مهمی از زندگی آن‌ها در آیات ۹ تا ۲۱ این سوره بیان شده است. مخاطب از ابتدای شروع داستان منتظر است که هویت آن‌ها روشن شود، اما تا انتهای داستان این اتفاق نمی‌افتد، تا اینکه در انتهای داستان، خداوند متعال به طرز خاصی این تعلیق مخاطب را بی‌اهمیت دانسته و پرس‌وجو از تعداد و هویت آن‌ان را کاری عبث به شمار می‌آورد (کهف/ ۲۲).

نمونه دیگر، آیات ۶۰ تا ۸۲ همین سوره و بیان داستان حضرت موسی عليه السلام و معلمی آسمانی است. جدای از تعلیق پررنگی که در کارهای آن معلم آسمانی وجود دارد و مخاطب را در انتظار می‌گذارد تا بفهمد علت این اعمال چه بوده، تعلیق دیگر نیز در شناسایی هویت و ابعاد شخصیتی این پیامبر الهی نهفته است؛ به طوری که تا انتهای داستان، مخاطب در نمی‌یابد که بالاخره این شخصیت کیست و حتی نام او نیز در داستان برده نمی‌شود.

نمونه دیگر، در آیات ۸۳ تا ۹۸ این سوره به کار رفته است. این بار لقب شخصیت اصلی بیان شده، اما اینکه مصداق این لقب کیست، بدون پاسخ رها شده است. مخاطب پس از مطالعه این آیات، هنوز با تعلیق شخصیت درگیر است و می‌خواهد بداند این «ذوالقرنین» کیست که اوصاف و اعمالش بدین گونه در سوره بیان شده است.

۲-۱-۳. تعلیق مکان و اشیا

گاهی اوقات مکان‌ها یا اشیایی که در داستان نقشی جدی ایفا می‌کنند، توسط نویسنده در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرند و مخاطب اثر را دنبال می‌کند تا چستی آن‌ها را کشف کند. نمونه‌ای از تعلیق مکان و اشیا را می‌توان در آیات ۳۵ تا ۳۸ سوره بقره شناسایی کرد. در این آیات، داستان اسکان حضرت آدم و همسرش حضرت حوا در باغی بیان می‌شود. اتفاقات اصلی در این باغ می‌گذرد. درخت ممنوعه نیز در این باغ است. ابلیس وارد باغ می‌شود و با اغوای آدم و حوا، آنان را نسبت به خوردن میوه ممنوعه وسوسه می‌کند. آن‌ها نیز فریب شیطان را خورده و از میوه درخت ممنوعه تناول می‌کنند. تعلیقی که در این داستان وجود دارد، این است که این باغ کجاست؟ آیا این باغ، همان بهشت موعود است؟ آن درخت ممنوعه چیست؟ میوه آن درخت چه بوده؟ چرا خداوند آن درخت را ممنوعه اعلام کرده بود؟ این‌ها سؤالاتی است که مخاطب در طول داستان با آن درگیر است و حتی پس از اتمام داستان نیز برای آن‌ها، پاسخی درخور نمی‌یابد.

۲-۲-۳. تغییر چینش طبیعی وقایع

گونه دوم از تعلیق عرضی، از طریق تغییر در چینش و توالی طبیعی وقایع و حوادث ایجاد می‌شود. توضیح آنکه وقایع و اتفاقات قصه در فیبولا یا لایه حکایت با روندی منطقی و طبیعی به وقوع می‌پیوندند که از نظام علت و معلول سرچشمه می‌گیرند. اما نویسنده در سیوزه و هنگام روایت داستان در لایه گفتمان، به عمد در این ترتیب منطقی دست می‌برد تا از طریق پس و پیش کردن وقایع، سؤالات و ابهاماتی برای مخاطب ایجاد کند.

نمونه این تعلیق را می‌توان در آیات ۶۷ تا ۷۳ سوره بقره باز یافت. در آیه ۶۷، روایت از این نقطه شروع می‌شود که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به قوم خود دستور می‌دهد که گاوی را سر ببرند. برای مخاطب سؤال پیش می‌آید که علت این دستور چیست؟ آن چیز که سردرگمی مخاطب را بیشتر می‌کند، پاسخی است که بنی‌اسرائیل به پیامبر خویش می‌دهند: «آیا ما را مسخره کرده‌ای؟». مخاطب از این پاسخ می‌فهمد که این داستان هر چه هست، درباره یک قربانی کردن معمولی نیست، وگرنه اگر منظور

موسی عَلَيْهِ السَّلَام این بود که برای تقرب به خداوند قربانی کنید، این پاسخ جایگاهی نداشت و اصلاً چرا این داستان جدید از این نقطه شروع شده است؟ این سؤالات، تعلیقی را برای مخاطب ایجاد می‌کند که او را وادار به ادامه آیات و پیگیری داستان می‌کند. این تعلیق در آیات ۷۲ و ۷۳ رفع می‌شود. آنجا که مخاطب متوجه می‌شود قتل اتفاق افتاده و در شناسایی قاتل، اختلافی ایجاد شده و موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای رفع مشکل، از جانب خداوند مأمور به ابلاغ حکم قربانی گاو شده است.

۳-۲-۳. ایجاد تغییرات زمانی

گونه سوم از تعلیق عرضی در داستان‌های قرآنی، تعلیق از طریق پرش‌های زمانی ایجاد شده است. روایت‌شناسان تذکر داده‌اند که در داستان، با دو زمان مختلف مواجه هستیم؛ یکی زمان تقویمی و دیگری زمان روایی. مراد از زمان تقویمی، زمان واقعی وقوع اتفاقات داستان در سطح فیولاست. این زمان نه قابلیت پس و پیش شدن دارد و نه قابلیت کشسانی داشته و فشردگی یا توسعه می‌یابد و نه قابل تکرار است. آنچه گذشت، گذشته است و دیگر تکرار نخواهد شد. اما زمان روایی، زمانی است که در سطح سیوژه یا گفتمان به کار می‌رود. این زمان از قابلیت‌های پرش، کشش و تکرار برخوردار است. نویسنده می‌تواند در هنگام روایت داستان، به آینده پرش داشته و اشاره‌ای به اتفاقات پیش رو داشته باشد. نویسنده می‌تواند بخش‌هایی از زمان را با ذکر نکردن برخی اتفاقات، حذف کند یا اینکه در یک نقطه زمانی توقف کرده و به توضیح درباره خصوصیات عناصر داستانی بپردازد، بدون آنکه زمان پیش برود. همچنین او می‌تواند یک برهه زمانی را چندین بار تکرار نماید.

بوریس توماشفسکی^۱، هارالد واینریش^۲ و پل ریکور^۳ از روایت‌شناسانی هستند که بر روی عنصر زمان در روایت کار کرده‌اند (مارتین، ۱۳۹۳: ۹۰). اما مهم‌ترین پژوهش در خصوص زمان روایی و ارتباط آن با زمان تقویمی را ژرار ژنت^۴، روایت‌شناس

1. Bouris Tomashevsky.
2. Harald Weinrich.
3. Paul Ricoeur.
4. Gerard Genette.

ساختارگرای فرانسوی انجام داده است. او در کتاب *Narrative Discourse* عنصر زمان در روایت را از سه جنبهٔ «نظم^۱ زمانی»، «تداوم^۲ و شتاب زمانی» و «بسامد^۳ و تکرار زمانی» بررسی نموده است. بنا بر نظریهٔ او، به هم زدن نظم زمانی یا زمان‌پیشی^۴ به دو گونهٔ گذشته‌نگر^۵ یا آینده‌نگر^۶ و هر یک از این دو به انواع درونی، بیرونی و مرکب تقسیم می‌شود. تداوم زمانی به سه گونهٔ نمایش (سرعت ثابت زمانی)، نقل (شتاب مثبت) و توصیف (شتاب منفی) خود را نشان می‌دهد. همچنین یک واقعه ممکن است با بسامد مفرد (یک بار نقل کردن واقعه) یا مکرر (چند بار نقل کردن واقعه) در روایت بیاید. بر اساس این نظریه، هر گونه دستکاری در عنصر زمان روایی، می‌تواند نوعی تعلیق را برای مخاطب بیافریند.

نمونه‌های فراوانی از زمان‌پیشی مخصوصاً زمان‌پیشی آینده‌نگر در داستان‌های قرآن کریم وجود دارد (معموری، ۱۳۹۲: ۱۹۵). از این گونه تعلیق در آیات ۲۲ تا ۳۶ سورهٔ مطففین استفاده شده است. از آیهٔ ۲۲ این سوره، شرح حال اهل بهشت شروع می‌شود. در آیهٔ ۲۳ توصیف بهشتیان ادامه دارد و بیان می‌شود که آن‌ها بر روی اریکه‌ها می‌نگرند. سؤالی برای مخاطب ایجاد می‌شود: «به چه می‌نگرند؟». قاعدتاً باید متعلق نگرستن نیز در این آیه یا آیهٔ بعد بیان شود، اما این اتفاق صورت نگرفته است. در آیهٔ بعد، زمان متوقف شده و تداوم به صورت توصیف صورت می‌گیرد؛ تصویر بر روی چهرهٔ بهشتیان دقیق شده و به توصیف آن‌ها و نوشیدنی خاص این افراد پرداخته می‌شود (مطففین/ ۲۴-۲۸). سپس زمان‌پیشی گذشته‌نگر اتفاق می‌افتد. تصویر به دنیا بازمی‌گردد. هنگامی که گنهکاران این مؤمنان و بهشتیان را مسخره کرده و آن‌ها را مایهٔ خنده قرار می‌دادند (مطففین/ ۲۹-۳۳). در آیهٔ ۳۴ تصویر دوباره به بهشت بازمی‌گردد. این بار این مؤمنان هستند که کفار را مسخره کرده و به آنان می‌خندند. در آیهٔ ۳۵

1. Order.
2. Duration.
3. Frequency.
4. Anachronies.
5. Analepsis.
6. Prolepsis.

صحنه‌ای که پیش از این توصیف شده بود، با بسامد مکرر ذکر می‌شود. در این آیه، الفاظ آیه ۲۳ دقیقاً به همان شکل تکرار می‌شود: «عَلَى الْأَرْزَاقِ يُنْظَرُونَ»؛ «بر روی اریکه‌ها نشسته می‌نگرند». حال زمان آن رسیده که تعلیق رفع شود؛ چرا که آخرین آیه سوره فرامی‌رسد: «آیا کفار به سزای اعمالشان رسیدند؟». در این آیه، تعلیق رفع می‌شود. بهشتیان می‌نگرند که کفار چگونه به سزای اعمالشان می‌رسند. یعنی بهشتیان به عذاب شدن جهنمیان می‌نگرند و به آن‌ها می‌خندند.

در نمونه‌ای که بیان شد، از هر سه عنصر زمان روایی یعنی نظم، تداوم و بسامد زمانی، توسط راوی دستکاری می‌شوند و از این رهگذر تعلیقی گفیرا برای مخاطب ایجاد می‌گردد.

نمونه دیگر از این نوع تعلیق، در داستان انتخاب طالوت به عنوان فرمانروای بنی‌اسرائیل در آیات ۲۴۶ تا ۲۵۲ سوره بقره وجود دارد. گروهی از بزرگان بنی‌اسرائیل به پیامبر خود مراجعه کرده و درخواست می‌کنند که برای آن‌ها پادشاهی بگمارد تا در راه خدا جهاد کرده و از امنیت خود دفاع نمایند. پیامبرشان با توجه به شناختی که از قومش داشت، احتمال داد که در این صورت نیز آن‌ها نخواهند جنگید. او این احتمال را با آن‌ها در میان گذاشت، اما آن‌ها پاسخ تندی داده و به کلی این احتمال را رد کردند. راوی داستان که خداوند متعال است، در این نقطه از داستان، پرشی زمانی به آینده ایجاد کرده و می‌فرماید: «هنگامی که جهاد بر آن‌ها مقرر گردید، به غیر از گروه اندکی، بقیه از جهاد سر باز زدند» (بقره/۴۶). برای مخاطب سؤال پیش می‌آید که چه اتفاقاتی خواهد افتاد که این افراد با این انگیزه بالا، از جهاد خودداری می‌کنند؟ در این آیه، از عنصر زمان پریشی برای ایجاد تعلیق استفاده شده است.

۴. تعلیق در آیات غیر داستانی قرآن کریم

با الگوبرداری از چگونگی ایجاد تعلیق در داستان‌های قرآن کریم، می‌توان رد عنصر تعلیق را در آیات غیر داستانی قرآن هم پی گرفت. تفحص در آیات قرآن با رویکرد روایت‌شناسانه و با در نظر گرفتن تمایز بین لایه محتوا و لایه متن، می‌تواند برخی از گونه‌های ایجاد تعلیق را در آیات غیر داستانی قرآن باز نماید:

۱-۴. تعویق در ارائه اطلاعات

گاهی اوقات تعلیق در آیات قرآن با تکنیک تعویق در ارائه اطلاعات یا ارائه اطلاعات مبهم و منتظر گذاشتن مخاطب برای رفع ابهام به وجود می‌آید. عبارت «وما أدراك» را می‌توان یکی از نمونه‌های بارز این نوع تعلیق عنوان کرد. در مواردی که این عبارت در قرآن کریم بیان شده (حاقه / ۳؛ مدثر / ۲۷؛ مرسلات / ۱۴؛ انفطار / ۱۷؛ مطففین / ۸ و ۱۹؛ طارق / ۲؛ بلد / ۱۲؛ قدر / ۲؛ قارعه / ۳ و ۱۰؛ همزه / ۵)، ابتدا یک کلمه یا عبارت مبهم که منظور از آن کاملاً روشن نیست (حاقه، سقر، يوم الفصل، يوم الدين، سجین، علیون، طارق، عقبه، لیلۃ القدر، قارعه، هاویه، حطمه) به کار برده شده، سپس با استفاده از عبارت «وما أدراك» و در یک مورد با بسامد مکرر (انفطار / ۱۸)، تعلیقی لحظه‌ای و کوتاه‌مدت ایجاد شده و سپس در آیات بعد ابهام موجود رفع گردیده است.

نمونه دیگر برای این تکنیک، استفاده از کلمه «إذا» و تعویق در بیان متعلق این کلمه است. «إذا» ظرف زمان است و باید زمان انجام فعلی را مشخص سازد. در برخی سوره‌ها، این فعل فاصله زیادی از خود کلمه «إذا» دارد و این کلمه با بسامد مکرر در عبارات متعدد و متوالی تکرار می‌شود. این تکرار، آن هم بی‌آنکه فعل متعلق آن ذکر شود، مخاطب را حساس می‌کند تا این عبارات را ادامه داده و بالاخره بیابد که چه کاری در زمان مورد اشاره کلمه «إذا» انجام شده یا خواهد شد و این خود نوعی تعلیق در مخاطب ایجاد می‌کند. از این تکنیک در سوره‌های تکویر، انفطار، انشقاق و زلزال استفاده شده است.

نمونه‌ای از این گونه تعلیق را می‌توان در سوره کوثر سراغ گرفت. این سوره، به رغم آنکه بسیار کوتاه است، اما به شکل بارزی از تعلیق در آن استفاده شده است. سوره با بیان اعطای کوثر به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع می‌شود. اولین سؤال و تعلیق همین جا برای مخاطب ایجاد می‌شود: «مراد از کوثر چیست؟». مخاطب برای یافتن پاسخ این سؤال، راهی جز ادامه سوره ندارد. اما آیه بعد نیز پاسخی به این سؤال نداده و تعلیق را برطرف نمی‌کند، بلکه این تعلیق را بیشتر نیز می‌کند؛ چرا که در آیه بعد، از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواسته شده که به شکرانه این اعطا، نماز گزارده و شتر قربانی کند. تعلیق مخاطب بیشتر شده و سؤالش پررنگ‌تر می‌شود: «این کوثر چیست که خداوند متعال علاوه بر آنکه با

یادآوری اعطای آن بر پیامبر منت می‌گذارد، به شکرانه آن دستور به نماز گزاردن و قربانی کردن نیز می‌دهد؟ قطعاً کوثر باید چیز گران‌قدری باشد». جالب آن است که این تعلیق، تا آخرین کلمه این سوره ادامه می‌یابد. تنها در آخرین کلمه است که راه برای رفع تعلیق باز می‌شود: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾: «دشمن تو خود ابتر است». کلمه «ابتر»، کلید برطرف شدن تعلیق درباره مفهوم و مصداق کوثر است. کلمه «ابتر» را واژه‌دانان و مفسران به معنای «دم‌بریده و مقطوع‌النسل» معنا کرده‌اند (برای دیدن نظرات لغویان ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۱۸/۸؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴: ۴۳۰/۹؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۱۹۴/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۰۷؛ برای آگاهی از نظرات مفسران ر.ک: ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۹۳/۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۰/۲۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۴۵۹/۱۰). تنها با وجود این کلمه است که می‌توان پرده از معنای واژه «کوثر» برداشت و مراد از اعطای کوثر به پیامبر را فهمید.

۲-۴. سؤالات مکرر و متوالی

پرسیدن سؤال از مخاطب، یکی از راه‌های ایجاد ارتباط بین یک متن و مخاطب آن متن است. اگر پاسخ آن سؤال در متن نباشد و یافتن پاسخ، به تفکر یا تحقیق خواننده موکول شود، این سؤال ذهن مخاطب را مشغول خواهد کرد و این خود بهترین نوع ارتباط یک متن با مخاطبش است. همچنین اگر پاسخ سؤال در متن موجود باشد، مخاطب خواندن متن را ادامه خواهد داد تا پاسخ آن سؤال را بیابد. حال، اگر نویسنده متن به جای یک سؤال، چندین سؤال متوالی با بسامد مکرر مطرح کند و پاسخ همه آن سؤالات برای مخاطب روشن باشد، این امر برای مخاطب تعلیقی لحظه‌ای ایجاد خواهد کرد که منظور از این سؤالات چیست و نویسنده چه نتیجه‌ای از این سؤالات می‌خواهد بگیرد. لذا سؤالات را ادامه خواهد داد تا تعلیقش را برطرف کند.

از این تکنیک در برخی از سوره‌های جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم استفاده شده است. در سوره نبا که خود سوره با «عبارتی پرسشی درباره پرسش» ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ آغاز می‌شود، خداوند متعال از آیه ۶ تا ۱۶ سوره، ۹ سؤال می‌پرسد که پاسخ تمامی آن‌ها یکسان است و مخاطب پاسخی جز تصدیق سؤال ندارد. ادامه یافتن متوالی این سؤالات، در طی تلاوت آن‌ها این تعلیق را برای مخاطب ایجاد می‌کند که هدف از پرسیدن این سؤالات

چیست؟ مخاطب سوره را تا انتها دنبال می‌کند تا پاسخ این پرسش خود را بیابد و تعلیق به وجود آمده را رفع کند.

مشابه تعلیق سوره نبا در این آیات نیز مشاهده می‌شود: فیل / ۵-۱؛ شرح / ۴-۱؛ ضحی / ۹-۶؛ بلد / ۵-۱۰؛ غاشیه / ۱۷-۲۰؛ فجر / ۶-۱۳؛ مرسلات / ۱۶-۲۸؛ قیامه / ۳۶-۴۰.

۴-۳. سوگندهای مکرر و متوالی

همانند گونه بالا، سوگند خوردن با بسامد مکرر و متوالی نیز برای مخاطب تعلیق ایجاد می‌کند. سوگند لفظی است که برای تأکید بر صدق مطلب به کار برده می‌شود. اما هنگامی که چند سوگند به صورت متوالی به کار برده شود، حساسیت مخاطب برانگیخته می‌شود تا بداند این موضوع مهم که بر صدق آن همه تأکید می‌شود چیست. لذا متن را دنبال می‌کند تا متعلق سوگندها را یافته و تعلیق خود را برطرف سازد. این تکنیک نیز عمدتاً در برخی سوره‌های کوتاه اجزاء پایانی قرآن به کار رفته است. (از جمله: عادیات، تین، ضحی، لیل، شمس (با یازده قسم متوالی)، بلد، فجر، طارق، بروج، تکویر، نازعات، مرسلات، مدثر، طور، ذاریات)

نتیجه‌گیری

تعلیق در داستان‌های قرآنی به دو گونه کلی ذاتی و عرضی به کار رفته است. بسیاری از داستان‌های قرآن خود دارای تعلیقی ذاتی هستند و در غیر این صورت، خداوند متعال به عنوان راوی، با استفاده از تکنیک‌هایی چون ارائه اطلاعات کافی، تغییر چینش طبیعی وقایع و ایجاد تغییرات زمانی، تعلیق را به صورت عرضی در داستان ایجاد می‌کند.

تعلیق تنها به سوره‌های داستانی قرآن کریم محدود نمی‌شود، بلکه در سوره‌های غیرداستانی نیز از این هنر استفاده شده است. در این موارد، عامل ایجاد تعلیق می‌تواند تعویق در ارائه اطلاعات، سؤالات مکرر و متوالی و سوگندهای مکرر و متوالی باشد.

کتاب‌شناسی

۱. ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والاثار*، تحقیق محمود محمد طناحی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن عباد، صاحب، *المحیط فی اللغة*، تحقیق محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم‌الکتاب، ۱۴۱۴ ق.
۳. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۴. احمدی، بابک، *ساختار و تأویل متن: نشانه‌شناسی و ساختارگرایی*، چاپ دوم، تهران، مرکز، ۱۳۷۲ ش.
۵. اخوت، احمد، *دستور زبان داستان*، اصفهان، فردا، ۱۳۷۱ ش.
۶. آسابرگر، آرتور، *روایت در فرهنگ عامیانه*، رسانه و زندگی روزمره، ترجمه حمیدرضا لیراوی، تهران، سروش، ۱۳۸۰ ش.
۷. بارت، رولان، *تروتان تودوروف*، و جرال د پرنس، *درآمدی به روایت‌شناسی*، ترجمه هوشنگ رهنما، تهران، هرمس، ۱۳۹۴ ش.
۸. بستانی، محمود، *پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن*، ترجمه موسی دانش، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.
۹. پراین، لارنس، *ادبیات داستانی: ساختار، صدا، معنی*، ترجمه حسن سلیمانی و فهیمه اسماعیل زاده، تهران، رهنما، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. پروینی، خلیل، *تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآنی*، تهران، فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. تولان، مایکل، *درآمدی نقادانه - زبان‌شناختی بر روایت*، ترجمه ابوالفضل حری، تهران، بنیاد سینمایی فارابی، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. حسینی، محمد، *ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن*، چاپ دوم، تهران، ققنوس، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. شمیسا، سیروس، *نقد ادبی*، چاپ سوم، تهران، فردوس، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. عباسی، علی، *روایت‌شناسی کاربردی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳ ش.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن ابراهیم، *کتاب العین*، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. فورستر، ادوارد مورگان، *جنبه‌های رمان*، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ پنجم، تهران، نگاه، ۱۳۸۴ ش.
۲۰. مارتین، والاس، *نظریه‌های روایت*، ترجمه محمد شهباز، چاپ ششم، تهران، هرمس، ۱۳۹۳ ش.
۲۱. مستور، مصطفی، *مبانی داستان کوتاه*، چاپ دوم، تهران، مرکز، ۱۳۸۷ ش.
۲۲. معموری، علی، *تحلیل ساختار روایت در قرآن: بررسی منطق توالی بی‌رفت‌ها*، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۲ ش.
۲۳. ملبویی، محمدتقی، *تحلیلی نواز قصص قرآن*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۲۴. مندنی پور، شهریار، *ارواح شهرزاد: سازه‌ها، شگردها و فرم‌های داستان نو*، تهران، ققنوس، ۱۳۸۹ ش.
۲۵. میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، تهران، مهناز، ۱۳۷۷ ش.
۲۶. نوبل، ویلیام، *تعلیق و کنش داستانی*، ترجمه مهرنوش طلائی، اهواز، رسش، ۱۳۸۷ ش.
۲۷. نوری، فرحان، *انسان روایت‌ساز و تعلیق در داستان*، برگرفته از وبگاه تبیان به نشانی:

<<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=244671>>، ۱۳۹۳/۱۰/۲۹ ش.

۲۸. یونسی، ابراهیم، هنردستان‌نویسی، تهران، آگه، ۱۳۷۹ ش.

29. Mayor, Michael, *Longman Dictionary of American English*, Edinburg, Pearson Educated Limited, 2009.
30. Genette, Gerard, *Narrative Discourse: An essay in Method*, Jane E. Lewin, New York, Cornell University Press, 1980.



ترجمت حكيلاها

موجز المقالات

النظرة التأملية على الأصول السياسية لنبينا محمد ﷺ في مواجهة أهل الكتاب

□ غلامحسين أعرابي (أستاذ مشارك بجامعة قم)

□ حسن كاظمي نژاد (طالب دكتوراه في فرع التفسير المقارن بجامعة قم)

الأعمال السياسية من قبل نبينا محمد ﷺ كانت مبتنية على الأصول والضوابط المهمة. رغم هذه الأهمية لم يتوجه الباحثون إلى هذه المسألة بصورة جديرة. هذا التحقيق يبحث عن الأصول السياسية في أعمال وسيرة النبي ﷺ مع أهل الكتاب حتى تكون مستمسكة للمؤمنين في معاشرتهم مع أهل الكتاب. لهذا الهدف الخاص بحثت جميع سور القرآن الكريم خاصة الآيات المرتبطة إلى أهل الكتاب واستخرجت منها الأصول السياسية التالية: السلوك السلمي معهم؛ دعوتهم إلى الحق والتوحيد؛ الاجتناب من تحريضهم والنزاع معهم؛ النهي عن أعمالهم السيئة؛ الجهاد عليهم. وفي النهاية جعلت هذه الأصول واستناداتها في جدول قرآني بشكل بديع.

المفردات الرئيسة: الأصول السياسية المدونة، مواجهة نبينا محمد ﷺ مع أهل

الكتاب، أسلوب التعامل مع أهل الكتاب، أصول المواجهة مع أهل الكتاب.

«تحليل المحتوى النوعي في القرآن» كطريقة متخصصة في دراسة القرآن

□ عليّ عبدألهي نسياني

□ دكتوراه في فرع العدالة العامة بمركز بحوث الحوزة والجامعة

يعدّ تحليل المحتوى النوعي طريقة علمية صالحة لتحليل النصوص والمحتويات. هذه الطريقة العلمية تدرس بشكل منهجيّ من خلال القواعد المحدّدة، بعض أجزاء النصّ المحدّد. ومع ذلك، لا ينظر تحليل المحتوى النوعي في المواقف والافتراضات الخاصة بالنصّ القرآنيّ. من المفترض أنّ نصوص القرآن ومحتوياته ليست مثل النصوص العادية الأخرى؛ وجميع التفاصيل يحتمل أن يكون لها بعض النقاط الخاصة للباحث. لذا فإنّ تحليل المحتوى النوعي يجب أن يأخذ في الاعتبار القواعد والخطوات الخاصة بدراسة القرآن. وعلاوة على ذلك، في الدراسات الإسلامية هناك بعض النصائح المقدّمة حول كيفية دراسة وفهم نصّ ومحتويات القرآن الكريم. في هذه الورقة في النظرة المقارنة إلى تحليل المحتوى النوعي المعتاد والنقاط المتخصصة المتعلقة بمنهجية دراسات القرآن، نفتح سلسلة من الخطوات المنهجية لاستخدام تحليل المحتوى النوعي في القرآن. تقدّم هذه الورقة خطوات منهجية، وتشرح هذه الخطوات من خلال أمثلة لأبحاث حقيقية في الدراسات السلوكية التي تتمّ بهذه الطريقة.

المفردات الرئيسية: القرآن الكريم، تحليل المحتوى النوعي، المنهج العلمي، النماذج الوصفية للسلوك البشريّ.

الفساد الأخلاقيّ؛ نظرة قرآنية

□ هادي صادقيّ (أستاذ مشارك بجامعة القرآن والحديث)

□ وحيد پاشايي (أستاذ مساعد بجامعة بوعلی سینا بهمدان)

إنّ عرض وجهات النظر المشتركة حول الفلسفة الأخلاقية في القرآن والحديث كمصادر رئيسية للفكر الإسلاميّ، ومزيج من هذه الآراء مع أسس ومصادر هذه الموارد، يمكن أن يكون في الوقت نفسه، جزءاً من صياغة النظرية الأخلاقية للإسلام. في هذا

المقال، تمّ بحث نظرية الأناثية الأخلاقية كأحد النظريات في مجال الأخلاق المعيارية من خلال تقديم القرآن الكريم. يبدو أنّ معظم الآيات القرآنية في مجال الأخلاق لها مظهر أنانيّ، فتقنع الإنسان بالاستفادة من الحياة الآخرة، مثل الوصول إلى الجنة، الرضوان الإلهي، الفلاح و...، لكن لا تزال هناك آيات أخرى يمكن أن توجد ضدّ الأناثية الأخلاقية، وهذا يدلّ على أنّ النظرية الأخلاقية للإسلام، المستندة إلى آيات قرآنية، لا تلخص فقط، ومن الضروريّ الحصول على نظرة شاملة على آيات القرآن الكريم ومصادر أخرى، من حيث ما تنطوي عليه النظرية الأخلاقية للإسلام.

المفردات الرئيسية: الأناثية الأخلاقية، النظرية الأخلاقية الإسلامية، والأخلاق، والأناثية النفسية.

استعراض الاتجاه الفلسفيّ لابن سينا في تفسير سورة الإخلاص (التوحيد)

- أبو القاسم خوشحال (طالب دكتوراه في فرع تدريس المعارف الإسلامية بجامعة فردوسيّ بمشهد)
- عليرضا نجف زادة تربتي (أستاذ مساعد بجامعة فردوسيّ بمشهد)
- حسن نقى زادة (أستاذ بجامعة فردوسيّ بمشهد)
- سيّد حسين سيّد موسويّ (أستاذ مشارك بجامعة فردوسيّ بمشهد)

قد فسّر ابن سينا سورة الإخلاص المباركة، التي تعرف أيضًا باسم التوحيد، وذلك باستخدام المفاهيم والمصطلحات الشائعة في الفلسفة، معتمداً على القواعد الفلسفية والأسلوب البرهانيّ القويم. هو ينظر إلى هذه السورة التي مدار بحثها معرفة الله والتوحيد، كنصّ فلسفيّ دقيق. هو يرى نظاماً وترتيباً عقلياً ليس بين آيات هذه السورة فقط، بل المسألة أعلى من ذلك، يرى هذا النظام العقلانيّ بين الكلمات المستخدمة فيه ولذلك يبحث عن دليل ظهور أيّ كلمة في ما قبله. هو من خلال الاعتماد على المبادئ العقلية التي استحصل عليها في الفلسفة الأولى، يبذل كلّ جهوده في نصّه التفسيريّ للكشف عن النظام العقلانيّ الدقيق الذي يدعى وجوده بين الكلمات والآيات في هذه السورة المباركة. أما نحن في هذا المقال نقوم بتحليل طريقة ابن سينا التفسيرية من سورة الإخلاص والقواعد العقلانية التي استخدمها في تعرّف ذات الحقّ وتعريفها وتعرّض بتقييم نجاح الاتجاه الفلسفيّ في تفسير أغراض هذه السورة متوجّهاً إلى الآية الأولى التي

تتركز في تعريف الله، وسوف نعرف مدى الاتصال والتطابق بين العقل والشرع في تفسير هذه السورة المباركة.

المفردات الرئيسية: ابن سينا، هو، الله، الإله، أحد، واجب الوجود، سورة الإخلاص.

اللغة المكتوبة للقرآن موازنة بخصائص الخطاب المنطوق والمكتوب

- محمد مهدي آجيليان مافوق (طالب دكتوراه في فرع علوم القرآن والحديث بجامعة فردوسي بمشهد)
- عباس إسماعيلي زادة (أستاذ مشارك بجامعة فردوسي بمشهد)
- سيد كاظم طباطبائي پور (أستاذ بجامعة فردوسي بمشهد)

في هذا المقال، تمت موازنة خصائص اللغة القرآنية بخصائص الخطابات المنطوقة (المحكّية) والمكتوبة، وتمّ تقويم عقيدة كون لغة القرآن شفهيّة. حسب رأي هؤلاء حيث أنه يمكن تطبيق أكثر السمات الأسلوبية للخطابات المنطوقة (المحكّية) على القرآن مثل التكرار، الالتفات، عدم التناسب والتنوع الموضوعي يجب الحكم بأن لغة هذا الكتاب المقدس منطوقة وشفهيّة. خلافاً لهذا الرأي، كتاب المقال يعتقدون أنه من أجل الحكم على كون لغة القرآن منطوقة أو مكتوبة، ينبغي النظر في عملية تبلور النصّ القرآني وإنتاجه. تبعاً لهذا، أوضح المؤلفان في هذه المقالة من خلال دراسة خصائص الخطابات المنطوقة والمكتوبة وموازنتها بخصائص لغة القرآن الكريم، أن ملامح القرآن لا تتلاءم مع خصائص الخطابات المنطوقة وأن القرآن الكريم قد تبلور في خطاب مكتوب، ومن ثمّ لغته مكتوب أيضاً.

المفردات الرئيسية: لغة القرآن، اللغة المنطوقة (المحكّية) للقرآن، اللغة المكتوبة للقرآن، خصائص الخطابات المنطوقة والمكتوبة.

جنس حروف القرآن وعلاقته بالمعنى

- أبو الفضل خوش منش
- أستاذ مشارك بجامعة طهران

هنالك دراسات تمّ إجراؤها حول الترابط بين اللفظ والمعنى خاصّة في صعيد الشعر في الدراسات الأدبية للألسنة البشرية. وهنالك دراسات مماثلة حول لغة القرآن الكريم،

لكن هنالك نقطة قلّ الاعتناء بها وهي قضية فيزياء الحروف ودورها في إفادة هذه المعاني ودراسة الاشتراكات الموجودة في هذا الصعيد بين اللسنة المختلفة والدور الأساسي للفطرة الإنسانيّة كالمبنى المشترك للإدراك في تلقى المعاني. هذا المقال يتحدّث عن القرآن الكريم ككتاب الفطرة الإنسانيّة ويدرس إفادته المعنى لشتّى المستمعين من مختلف اللغات. المقال يعتنى لفيزياء الصوت وأثرها في إيجاد وإحياء المعنى في اللغات المختلفة، ثمّ يؤكّد على تحليل الأصوات القرآنيّة بصورة علميّة وتقويم المعطيات وأثرها على إفادات المعاني القرآنيّة.

المفردات الرئيسيّة: لغة القرآن، فيزياء الصوت، غناء القرآن، موسيقى القرآن، ائتلاف اللفظ والمعنى في القرآن.

دراسة الرموز لفنّ التعليق في قصص القرآن الكريم

□ حسينعلّي تركمانى (أستاذ مساعد بجامعة بوعلّى سينا بهمدان)
 □ مجتبي شكورى (طالب دكتوراه في فرع علوم القرآن والحديث بجامعة بوعلّى سينا بهمدان)

التعليق هو أسلوب في رواية القصص التي تخلق التعاطف والقلق في الجمهور لمواصلة القصة. الهدف من التعليق في القصة، هو زيادة جاذبيّة وتمتدّ القصة ومرافقة الجمهور مع القصة. رواية القصص واحدة من التقنيّات المستخدمة في كثير من الأحيان في القرآن الكريم. أثبت بعض الباحثين استخدام هذه التقنيّة في القصص القرآنيّ، ولكن ليس محاولة لتصنيف أنواع التعليق في القرآن الكريم. هذه الرسالة في منهج تحليليّ، يشرح أنواع مختلفة من التعليق في القرآن الكريم من خلال استكمال النماذج لتصنيف وإعطاء بعض الأمثلة لكلّ. في نهاية المطاف، فإنّ النتيجة هي أنّ أنواعاً مختلفة من التعليق مستخدمة في قصص القرآن الكريم، فضلاً عن تقنيّة تستخدم أيضاً في سور غير روائية.

المفردات الرئيسيّة: التعليق، القصص القرآنيّ، سحر القرآن، السرديات، جيران جينت.

تصنيف توجيه القراءات الشاذّة في المحتسب لابن جنّي

□ مرتضى إيروانى نجفى (أستاذ مشارك بجامعة فردوسى بمشهد)
 □ مرتضى سلمان نژاد (طالب دكتوراه في فرع علوم القرآن والحديث بجامعة فردوسى بمشهد)

استأثر علم القراءات القرآنية وهو أحد علوم القرآن التي تُعدّ أغنى موروث قرآنيّ ثقافيّ في القرون الهجرية الأولى بحصّة كبيرة. وبمراجعة كتب الفهارس يمكن مشاهدة مئات المؤلفات في هذا الموضوع دُوّنت في هذه الفترة الزمنية «توجيه القراءات» الذي يُعتبر أحد هذه العلوم كان في خطواته الأولى في ثنانيا بقية المؤلفات القرآنية. ولكنّه بدأ بالاستقلال في نهاية القرن الثاني من الهجرة. وإلى جانب القراءات المشهورة التي كانت موضوع بحث علماء المسلمين وتحقيقهم بدأ علم «توجيه القراءات الشاذّة» - كفرع علميّ جديد- بالظهور في القرن الرابع. وقد أُلّفَت في ذلك كتب خاصّة. ويمكن اعتبار المحتسب في تبيين وجوه شواذّ القراءات والإيضاح عنها لابن جنّي من أوّل الكتب التي أُلّفَت في توجيه القراءات الشاذّة وأهمّها. وقد قام كاتبها المقالة باستقراء توجيهات القراءات الشاذّة التي وردت في هذا الكتاب، ثمّ صنّفها محاور هذه التوجيهات. والمحاور التي تمّ رصدتها هي التوجيه: على أساس القراءات السبع، على أساس بقية القراءات الشاذّة، أحاديث الرسول الأكرم ﷺ، الشعر، لهجات القبائل العربية، الأمثال، القياس وسياق الآيات.

المفردات الرئيسة: القرآن، توجيه القراءات الشاذّة، المحتسب لابن جنّي، ابن مجاهد.

دراسة الشبكة الدلالية لحرف «على» في القرآن الكريم في ضوء نهج الدلالة الإدراكية

- مريم توكل نيا (ماجستير في فرع علوم القرآن المجيد)
- وليّ الله حسوميّ (أستاذ مساعد بجامعة سيستان وبلوچستان)

كلمة «على» هي واحدة من النصوص العربية المستخدمة في العديد من الحالات في القرآن الكريم. يعبر هذا البيان بالمعنى السابق لما قبله عن مفهوم التفوق. لكن كلّ استخدامات هذه الكلمة في القرآن لا تقتصر على هذا المعنى المركزيّ. وقد دخلت في مجالات دلالية جديدة مع أنسجة وأساليب مختلفة. تستخدم هذه الورقة طريقة وصفية تحليلية وتستخدم مبادئ الدلالات المعرفية لفحص تطبيقات هذا البيان في القرآن من أجل تقديم تحليل ذي معنى لمعانيها. لذلك استنادًا إلى مبادئ الدلالة المعرفية، تمّ

تحديد المعنى الأساسى لحرف «على» لأول مرة، ثم تمّ فحص جودة تمديد هذا المعنى المركزى. ووفقاً للدراسات، فإنّ هذه الكلمة بمعناها المركزى، من خلال الاستعارة والخطط، دخلت في مجالات مفاهيمية جديدة وأنشأت شبكة من المعانى المختلفة. في تشكيل هذه المعانى، تلعب العوامل وتغييرات الأنسجة دوراً مهماً.

المفردات الرئيسة: علم الدلالة المعرفية، حرف «على»، الاستعارة، الخطط.

دراسة تأثير البلاغة على نقل الرسالة فى قصة بنى إسرائيل فى القرآن

□ على رضا شماليّ (طالب دكتوراه فى فرع علوم القرآن والحديث بجامعة مازندران)

□ سيّد على أكبر ربيع نتاج (أستاذ مشارك بجامعة مازندران)

□ محسن نورائى (أستاذ مساعد بجامعة مازندران)

أحد جوانب إعجاز القرآن وفقاً لمعظم العلماء المسلمين وشهادة كثير من العلماء غير المسلمين هو فصاحة القرآن وبلاغته. فى الحين، قصة بنى إسرائيل إحدى القصص الهامة فى القرآن و مليئة بالنقاط الأخلاقية والتربوية التى وردت فى العديد من السور القرآنية. والسؤال أن ما هو تأثير استخدام الفنون والصنائع البلاغية على إرسال الرسالة أو المضمون خاصة فى قصة بنى إسرائيل فى القرآن. يدرّس هذا المقال بالمنهج الوصفى والتحليلى دور هذه الفنون والصنائع فى بعض الآيات المرتبطة بقصة بنى إسرائيل فى القرآن. دراسة هذه الآيات تبين أن القرآن استخدم الفنون والصنائع البلاغية بصورة إعجازية لإيصال الرسالة والمضمون إلى المخاطبين بأبلغ شكل وأكثر تأثير. استخدام هذه الفنون والصنائع تضاعف جمال ولطافة وتأثير الرسائل القرآنية أضعافاً مضاعفة. يمكن أن نفهم من الأسلوب المستفاد فى القرآن أن استخدام الفنون والصنائع الأدبية والبلاغية خاصة فى تبين الأمور الأخلاقية والتربوية يضاعف كثيراً تأثير الكلام على المخاطبين ويسهل فى تلقّيهم التعاليم الأخلاقية.

المفردات الرئيسة: القرآن، البلاغة، الرسالة، موسى، بنى إسرائيل.